

ریشه های بحران در نظام سرمایه داری و توافقات جی 8 و جی 20

رکن های تبلیغاتی امپریالیستی ، که بسیار دقیق هدف هایشان را نشانه گیری کرده و به غایت منظم و سیستماتیک و با برنامه عمل می کنند ، به خوبی توانسته اند در عصری که عصر انفجار اطلاعات می نامند، حداقل در کشورهای متروپل ، سر توده مردم را شیر بهمالند ، واقعیات را جعل کرده ، سیاهی را سفیدی و سفیدی را سیاهی نشان دهد. بی خبری، بی تفاوتی و کج فهمی ارمغان هایی است که رسانه های جادویی و معرکه گردان امپریالیسم جهانی برای مردمی که از آن رسانه ها ارتزاق خبری می کنند ، آورده اند، تمام اخبار تلویزیون ها و روزنامه های معروف کشورهای اروپایی و امریکایی را نگاه کنید، همه اخبار دسته چین شده واحد را پخش می کنند، این چنین یک باره در اوج جنایتی که در غزه رخ می داد ، به یکباره غزه از خبر ها ناپدید شد، اگر همت خارجی ها و به خصوص مسلمانان و سوسیالیست های انسان گرا و آنارشویست ها نبود ، در کشورهای اروپایی آب از آب تکان نمی خورد و از آن اعتراضاتی که کم و بیش صورت گرفت هم خبری نبود، بی خبر نگه داشتن، بی تفاوت و بی خیال کردن توده مردم نسبت به جنایاتی که امروز در همه نقاط دنیا رخ می دهد و کج فهم کردن توده مردم در عین حال که همه امکانات و تکنولوژی کسب خبر را در اختیار دارند ، چه کار فوق العاده ای است و چه برنامه منظم، دقیقی می خواهد . این بحران نظام سرمایه داری هم در همین بستر و توسط این "معجزه گران" و بساط چینان طرح شده و خبرش جهان گستر شده است، ما دیگر یاد گرفته ایم که ابتدا ، به هر خبری که این ها پخش می کنند شک کنیم، و بعد به تداوم اش و منزل هاییکه این خبر طی می کند و نهایتا به هدف هایی می رسد توجه کرده تا بفهمیم که خبر چی بوده است و چرا بوده و از کجا نشات گرفته است، این چنین است که بحرانی که در ذات فساد آور سرمایه داری است و به طور قانونمند عمل می کند و نهایتا همچون زخمی مزمن از جایی سر می زند را طوری پخش و تحلیل می کنند که گویا واقعه ای، از بیرون و یا خطا و کم توجهی بانک ها و سفت و سخت نبودن قوانین موجب این بحران جهانی شده است، اگر ما معاینه و نهایتا مداوای دو مرضی که یکی از ویروس ها و باکتری هایی که در محیط اطراف بوده مریض شده است و دیگری که سلول های سرطانی در تمامی اندام اش ریشه دوانده اند، را یکسان بگیریم می توانیم ادعا های رسانه های امپریالیستی را در مورد ماهیت بحران هم باور کنیم رسانه های امپریالیستی می گویند که:

اولا بحران ، بحران مالی است.

ثانیا مرکز وقوع اش در امریکاست.

ثالثا ناشی از این است که توده مردم در امریکا که با وام بانک ها خانه خریده اند، نتوانسته اند وام هایشان را باز پرداخت کنند و به این ترتیب موجب ورشکستگی بانک ها شده اند .

نتیجه: بانک ها را باید نجات داد، شرکت های بزرگ بیمه را باید نجات داد ، این مهم ترین دستور کار سردمداران سیاسی 8 کشور صنعتی یعنی کسانی که یا خود در جرگه سرمایه داران هستند و یا حافظ منافع آنان، البته اکثر آنان حتی قبل از اینکه پایشان به محل برگزاری جلسات برسد به " نجات بانک هایشان پرداخته و بودجه های عمومی ملت ها را به صنوق بانک ها ریخته بوده و نشان داده بودند که در دموکراسی سرمایه داری به چه میزان صاحب ملک و مال مردم اند، به عنوان نمونه:

- بانک مرکزی آمریکا در بزرگترین اقدامش دویست میلیارد دلار در اختیار بانکها و موسسات مالی گذاشت.

- بانک مرکزی آمریکا اعلام کرد برای نجات "ای ای جی" بزرگترین شرکت بیمه این کشور، هشتاد و پنج

میلیارد دلار در اختیارش می گذارد و در عوض هشتاد درصد از سهام آن را می گیرد

- مجلس نمایندگان آمریکا طرح هفتصد میلیارد دلاری نجات موسسات مالی را تصویب کرد

و این در حالی است که توده مردم زحمتکش و فقیر این کشور ها سالاست از سیاست های خصوصی سازی تا مغز استخوان ، کمر شان خم شده است. و " نجات دهنده ای " هم نیست.

البته این تنها نتیجه فلاکت بار بحران برای توده های فقیر و زحمتکش در کشورهای غربی نیست بلکه با سرشکن شدن عمده ترین بار این بحران بر کشورهای فقیر نگهداشته شده بحران سرمایه داری فشار مضاعفی را نیز بر توده کشورهای فقیر وارد می کند و این چنین سیاستی ، فلسفه اجلاس سران گروه 20 است. که اولین نشست آن در نوامبر گذشته در واشنگتن ، یعنی درست دو ماه بعد از فروپاشی بانک سرمایه گذاری لیمان برادرز برگزار شد . و دلیل اصلی آن نیز این است که به کشورهای در حال توسعه برای خروج از این باتلاق نیاز است

مجلس زناوی، نخست وزیر اتیوپی که عضو گروه 20 نیست و به نمایندگی از قاره آفریقا در نشست لندن شرکت کرده است می گوید:

قبلا چنین اظهار می شد که کمک به توسعه کشورهای فقیر را نمی توان افزایش داد چون کشورهای توسعه یافته با محدودیت منابع و بودجه مواجه اند. به نظر بحران کنونی بر این افسانه خط بطلان کشیده. اطلاعات تازه نشان می

دهد که کشورهای بزرگ و بانکهای ملی آنها حداقل هفت تریلیون دلار برای مقابله با بحران جهانی اقتصاد اختصاص داده اند، یعنی بانکهای آسیب دیده بیشتر از کل قاره آفریقا کمک گرفته اند".

سازمان بین المللی کار هشدار داده است که بحران مالی جهانی ممکن است تعداد بیکاران در جهان را 20 میلیون نفر افزایش داده و تا پایان سال 2009 شمار بیکاران در جهان به 210 میلیون نفر برسد. سازمان بین المللی کار همچنین پیش بینی کرده که 40 میلیون نفر نیز به شمار گرسنگان در جهان اضافه خواهد شد و این افراد ناچار خواهند بود با پولی کمتر از یک دلار در روز زندگی کنند. سازمان مورد بحث می گوید دولت ها پس از نجات بانک ها اکنون باید توجه خود را بر یک طرح نجات اقتصادی برای ایجاد اشتغال و اجتناب از بحران اجتماعی متمرکز کنند.

صندوق بین المللی پول برآورد کرد که هزینه بحران اعتبار از مرز یک هزار میلیارد دلار خواهد گذشت. این موسسه اعلام کرد اثرات بحران اعتبار از بخش وام مسکن به سایر بخشها از جمله بازار املاک و مستغلات، کارتهای اعتباری و وامهای شرکتها نیز سرایت یافته است.

این واقعیت ها تنها نمونه هایی از نتایج فلاکت بار این بحران است ، از همه این واقعیت های تلخ می توان این حقیقت را دریافت که : سرمایه داری نظامی است که حداقل برای زحمتکشان، طبقه کارگر و همه آنانی که در آمدشان از کار و دسترنج خودشان هست همیشه فلاکت بار بوده، استثمار، غارت، جنگ، ویرانی محیط زیست، حیف و میل منابع کره زمین همه از نتایج این نظام است، رشدش بدبختی می آفریند، به تولید انبوهی که می رسد ، بیکار سازی را به ارمغان می آورد و موجب فلاکت میلیون ها نفر می شود، ماشین ها دیجیتالی می شوند ، موجب بیکاری میلیون ها نفر می شود، برای جلوگیری از رکود اقتصادی صنایع تسلیحاتی، جنگ ها می آفریند و صد ها هزار انسان بیگناه را نابود می کند و حالا که بحران سراپای وجودش را فرا گرفته است، آن را نیز سر توده های مردم سرشکن می کند . در حالیکه توده مردم بیدار شده از خواب در امریکا و اروپا ، از تاثیرات بحران در زندگی روزانه شان آگاه می شوند. و این شعار را سر می دهند که بحران را ما به وجود نیاوردیم تا ما تاوان اش را پس دهیم، سردمداران این کشور ها همچنان به سیاست حمایت از بانک ها و حتی " ملی کردن " آنها ادامه می دهند، تا پس از رفع شدن بحران ، دوباره بانک ها را به دست صاحبانش برگردانند. این روح اصلی توافقات 20 و 8 کشور سرمایه داری در لندن و استراسبورگ . حالا این پیام اصلی را با تذویر گری ، در ترم هایی همانند مبارزه با فقر و گرسنگی و بخشوده شدن وام ها برای کشورهایی که نتوانسته اند وام هایشان را باز پرداخت کنند بزک کردن، دیگر کارکرد خود را از دست داده است ، زیرا آن زمانی که سرمایه داری جهانی " بحران نداشت " و بانک ها و شرکت های بیمه، سود های نجومی داشتند مگر مبارزه با فقر مورد ادعایی 8 کشور صنعتی چقدر به بار نشست تا امروز در عصر استیصال شان به بار بنشیند.

گر چه رسانه های امپریالیستی که همه جهان را در سیطره خود دارند، سعی کردند تا آن چه که رهبران "کاریماتیک جهان سرمایه داری" از برلوسکنی و سارکوزی و مرکل و براون" گرفته تا دیگران، بلافاصله تئوریزه کرده تا توده مردم اروپایی و امریکایی را تسکین دهند ، در بیرون محل های جلسات شاهد تظاهرات خشمگینانه ده ها هزار نفر از معترضین هستیم که در کادر پلانترمی از جریانات چپ و سوسیالیست، آنارشیست ها و سندیکا های و نهادهای کارگری، پوشالی بودن و ضد مردمی بودن این طرح ها و برنامه ها را فریاد می زنند که ما نمی خواهیم تاوان بحران شما را بپردازیم . چکیده ای از خواسته های آنها در این پلانترم این چنین است:

- محکومیت رهبران کشورهای اروپایی در نجات بانک ها و فراموش کردن توده مردم
- متوقف کردن اخراج کارگران و کارکنان در کارخانه ها و بانک ها و مراکز اشتغال
- افزایش دستمزد ها در همه کشور ها و حمایت از بیکاران
- مد نظر قرار دادن حقوق اجتماعی، حقوق بیکاری، کم کردن ساعات کار بدون کم کردن در آمد ماهانه
- توجه به خدمات درمانی و پزشکی ، امکانات تحصیلی، حقوق بازنسستگی
- عدم توجه به تقاضا های بانک ها در دریافت کمک از دولت ها
- نادیده گرفتن وام های کشورهای فقیر " بخشوده شدن"
- حقوق برابر با شهروندان اروپایی برای تمامی پناهندگان و ساکنین غیر قانونی اروپا

گر چه از زمان طرح شدن بحران، رسانه های امپریالیستی ، مداوما از بحران بحث می کنند و مردم را بیشتر آماده می کنند تا به خالی شدن جیب هایشان اعتراض نکنند ، اما هر گز شما مقاله ای بر نمی خورید که حقیقتا بحران را ریشه یابی کرده باشند، البته اندیشمندان، استادان ، روشنفکران و مبارزین فرهیخته و روشن بینی هستند که بحران را

از جنبه های گوناگون تحلیل و ریشه یابی کرده اند ، اما در رسانه های امپریالیستی که همه مطالب دسته چین شده و در راستای هدف های امپریالیستی نشانه گیری شده اند، نشانی از این تحلیل ها و ریشه یابی ها نیست. بحران امروز ، همچون همیشه، بحران خود سرمایه داری است نه بحران بخش مالی آن ، طبیعتاً اگر کلیت نظام سرمایه داری در بحران باشد، بخش مالی آن و بخش خدماتی آن نیز در بحران خواهد بود، در این بیماری سرطانی که در کل اندام سرمایه داری وجود دارد مگر می توان آن را به یکی از اعضایش تعمیم داد، اما این بیماری چیست؟ آیا درمان شدنی است سئوالاتی که در پیش روی ما قرار دارد.

سرمایه داری نظامی ضد انسانی است که تضاد ها و تناقضات فراوانی را با خود حمل می کند، چرا می گوئیم ضد انسانی است، زیرا انسان های روی زمین را دارد در پیش پای سود قربانی می کند، هر عمل و اقدامش به سمت سود هرچه بیشتر تنظیم شده است، این سود گرسنگی را بر اکثریت عظیم جهان ما تحمیل کرده است، این سود منابع انرژی، منابع بلفعل و بلقوه همه ملل کره زمین را مورد تهاجم قرار داده، این سود جنگ ها می آفریند و موجب کشته شدن ملیون ها انسان می شود، این سود موجب می شود که ملیون ها تن مواد غذایی که نعمت هایی برای زیستن ساکنان زمین است به دریا ریخته شده و یا معدوم شوند، این سود دارد محیط زیست را نابود می کند و هوا و دریا و خاک را آلوده و غیر قابل استفاده می سازد، این سود ماهیت انسانی انسان ها را مورد تهاجم قرار داده و می خواهد از آن ها عناصری بی درد، مصرف کننده، الکی خوش، دم غنیمی و پوچ بسازد ، این سود از صاحبان اش عناصری بی رحم، خونخوار و کور دل و دگمی ساخته که دیگر هیچ نهیبی بدانان تاثیر نمی گذارد . متأسفانه در اثر تبلیغات رسانه های امپریالیستی این فقط افراطیون مذهبی هستند که مداوماً به خاطر بنیادگرایی و خشونت طلبی شان افشا و محکوم می شوند، هیچ احتیاج به ذکاوت هم نیست که به اعمال سردمداران نظام فاسد سرمایه داری نگاه کنی تا ببینی که چه بنیاد گراهای قصی القلبی هستند ، بنیاد گراهایی که " بنیاد شان " سود هست و اعمال شان هزاران مرتبه گسترده تر ، پیچیده تر و ویرانگر تر ، همین بنیاد گرایی آنان را چنان یک سویه و الینه کرده که جهت های دیگر را نمی بینند، این امر یعنی حرص سود طلبی و چنگ انداختن به همه امکانات روی زمین به خصوص پس از سقوط شوروی بیشتر و بیشتر شده است، آنان اینک سال هاست که در کشور های مادر تلاش می کنند از دستمزد ها بکاهند، از حقوق بازنشستگی، از بیمه های درمانی، از امکانات تأمین های اجتماعی بکاهند، هم اینک در پاره ای از کشور های اروپایی تلاش می کنند سن بازنشستگی را به سال های نزدیک به میانگین عمر انسان ها ، مثلاً تا 67 سالگی برسانند، در اثر همه این تضییقات و کاهش امکانات ، قدرت خرید همه ساله کاهش می یابد، طوری که اینک بخش عظیمی از مردم اروپا و امریکا در خط فقر به حیات خود ادامه می دهند، کشور های جهان سوم که هم منابع شان غارت می شود و هم بازار هایشان تسخیر و هم صنایع شان نابود، جای خود دارند، پرفسور ریچارد پورتنس، کارشناس اقتصاد بین الملل، می گوید: "هیچ کسی دوست ندارد بدهی عمومی زیاد شود، ولی مردم رکود اقتصادی را هم دوست ندارند. بعلاوه هزینه رکود از نظر بیکاری و کاهش تولیدات اقتصادی می تواند زیاد باشد. برای همین فکر می کنم معقول است که یک طرح بزرگ تقویت اقتصادی را اجرا کنیم و این کار برای پرهیز از رکودی عمیق تر ضروری است. خانوارها در امریکا و بریتانیا از هزینه های خود کم کرده اند چون جیبشان خالی است و برای همین دولتها باید پا پیش بگذارند".

همین سود حداکثر موجب شده که سرمایه ها به کشور هایی که کارگر ارزان و خاموش دارند منتقل شود ، همین امر موجب شده که در کشورهای اروپایی و امریکای شمالی ، امکانات کار کاهش یابد و مداوماً بر صف بیکاران افزوده شود، مقایسه وضعیت امروز آلمان که یک کشور تماماً صنعتی و ثروتمند و مرفه بود با بیست سال گذشته ، چه از نظر قدرت خرید و چه از نظر آمار بیکاری، این امر را به وضوح بر ما روشن خواهد کرد. همین کاهش قدرت خرید موجب دو عارضه مشخص شده است: عارضه اول اینکه کالاها تولید شده فروخته نمی شوند ، دوم روی آوردن مردمی که سال ها در رفاه زندگی کرده و به مصرف عادت کرده اند به وام از بانک هاست، بیش از 80 درصد خانه در اروپا و امریکا از طریق وام از بانک ها خریداری شده است، تصور بکنید که ملیون ها مردم در سراسر اروپا و امریکا به خاطر کاهش در آمد های واقعی شان و یا بدتر از آن به خاطر بیکاری شان نمی توانند وام هایشان را بازپرداخت کنند.

علاوه بر این جهان سرمایه داری چندین جنگ پی در پی را برای شکستن رکود در صنایع نظامی بوجود آورده و رهبری کرده و صد ها میلیارد دلار از سرمایه های کره خاکی ما را از طریق آن حیف و میل کرده و علاوه بر درد و رنج فراوان، فشار مالی آن را نیز بر دوش افشار و طبقات زحمتکش تحمیل کرده است. به این ترتیب یک سو نگرسی و دگمیت بر محور سود موجب شده که آنان از جایی ضربه بخورند که تصورش را نمی کردند. صدای مغرورانه و متکبرانانه هلموت کلن، پس سقط شوروی و فرو ریختن دیوار برلین ، مبنی بر اینکه سوسیالیسم به تاریخ پیوست و نهایتاً سرمایه داری پیروز از آب در آمد هنوز در گوش ها طنین اندازست . پس از طرح گلوبالیزاسیون و تلاش برای جهانی سازی سرمایه ، سرمایه داری سر مست از پیروزی و مدهوش از سود ، در صدد این بود که به شفاف سازی تمامی امکانات بلفعل و بلقوه جهان خواهد پرداخت تا به سود های رویایی دست یابد . پس چی شد؟ هنوز کتاب های

نوشته شده در رابطه با محاسن گلوبالیزاسیون در کتابفروشی هاست، این بنیادگرایی و دگمیت بر محور سود و نادیدن عوامل و فاکتور های دیگری که در واقعیت هستند و عمل می کنند، یکی از عوامل این بحران است، فاکتور دوم این است که نظام سرمایه داری جهانی، به همان دلایلی که در بالا شمرده شدند به غایت ضد انسانی است و این در حالی است که موضوع کارش انسان ها هستند، یعنی هم در تولید و هم در مصرف موضوع کار انسان ها هستند، به فرض اینکه ماشین، به طور انبوهی و با تکنولوژی دیجیتالی و با نیروی انسانی کمتر بتواند کالای زیادی را تولید کند، مسئله این است که چه کسانی می خواهند آنها را بخرند و آیا توانایی خرید اش را دارند یا نه، یعنی موضوع در همه احوال انسان ها هستند، در حالیکه سیستم و هدف هایی که تعقیب می کند ضد انسانی است، و این چهره ضد انسانی هم هرگز همچون شرایط کنونی افشاء نشده بود.

حال راه برون رفت چی هست، اصلا راهی هست؟ طبیعتا هست، یک چرخشی محتوایی از بنیاد گرایی بر محور سود، به در خدمت انسان در آمدن و انسان و رشد و کمال وی را محور قرار دادن، همچنان محیط زیست و طبیعت را مستعد کردن و با امکانات و منابع آن با صرفه جویی برخورد کردن است، رشد اقتصاد بایستی با محوریت انسان تعریف شود، موقعی که تولید بر محوریت انسان و رفع نیاز های او به عمل آید، یقینا هم در محتوا، هم در تنوع و هم در کمیت با روال کنونی تفاوت خواهد کرد. موقعی که توزیع با محور قرار دان انسان باشد، دیگر نمی توان این امر را پذیرفت که عده اندکی از کثرت مصرف به ابتذال دچار شود و عده ای کثیر از فقر و گرسنگی مزمن در رنج باشد، علاوه بر این اقتصاد مبتنی بر سود با صرفه جویی نه تنها میانه ای ندارد بلکه با تنوعات کالایی مداوم و تبلیغات سرسام آور، روحیه مصرف گرایی را هرچه بیشتر تقویت می کند. به هر حال موقعی که اقتصاد چهره ای انسانی داشته باشد، تولید، توزیع و مصرف جهت شان و کیفیت شان تماما عوض می شود. اما آیا سرمایه داری می تواند چنین چرخشی داشته باشد، یقینا نه و در عمل هم می بینیم که همه عوامل سرمایه داری در صددند که بنایی که آسیب دیده دوباره مرمت کرده، و مجددا این دور باطل ضد انسانی ویران کننده را از نو شروع کنند.